



Table with 2 columns: Date (3 Shahrivar 1394) and Events (Sunrise, Moonrise, etc.)

چکامه ای در فراق دوست...
به بهانه درگذشت استاد منصور نریمانی

غریبانی که روشنی روح بخش موسیقی آمد تا کسرتیهای بسیاری را شکوهی افزون بخشید. در مکتب هنرش، شاگردان بسیاری پرورش یافتند و نغمه های دلکش سازش، دلهای تشنه بی شماری خریدار گشتند. سیطره هنر گران سنگش تا بدانجا که آن سو تر از مرزهای جغرافیایی شنوندگان بسیاری بفرقرار زخمه های سازش بودند.



دل انگیز نغماتی که زینبده ارکسترهایی بود که خالق ماندگار تر آثار موسیقایی بودند و بر دبای گلهای موسیقی رادیو می کشفند. همه نمود انهمام مجدانه هنرمندی که با عشق به جاودانه های فرهنگ سرزمین همیشه جاوید می کوشید به رسم دیرینه بزرگان این آب و خاک، یادگاری که در این گنبد دوار بماند و میراثی ارزشمند برای فرزندان فرادای مهاد فرهنگ و هنر.
ساختار موسیقایی ایران که تا پیش از دهه ۴۰ و ۵۰ بر مینای راست کوک و چپ کوک تعریف و تلاوم داشت برای نخست بار در صدای عود نریمان که در بزانه گلهای به سمع عموم می رسید با هم خوانی و همراهی اکومپمان بم صدای ساز او رنگ تازه ای به ارکستراسیون موسیقی ملی بخشید و سر فصل مکتب جدیدی شد که پس از بداعت خلاقانه او در پارتنور بندای موسیقی ایرانی اصوات به، حائز جایگاهی شگرف در موسیقی باشند.
نریمان پس از سالها تلاش خستگی ناپذیر در عرصه موسیقی، همچون دیگر صحابه این کاروان به جوب باغهای هنر جاودانه خواهد ماند.

یادداشت



آیت قیصرییگی

ظریف ایران

ایران با همه سلول هایش یکسره فریاد ۷۰ میلیون ایرانی بر سر زورگویان عالم شد تا حقانیت سرزمین مادری را به نمایش بگذارد. همیشه چهره ای خندان از ظریف سراغ داشتیم اما در نبرد دیپلماتیک "ظریف طرف" شنیدنی بود. "هرگز یک ایرانی را تهدید نکنید!" این است چهره محبوب این روزهای ایران که سیاس میلیون ها ایرانی قدرشاس را بر دفره راه خود کرده است. به پاس تلاش وصف ناپذیر و صلح طلبانه ظریف ایران روزی مجسمه این دیپلمات غیرتمند ایرانی را بعنوان نمادی هوشمند از دیپلماسی نوین در سازمان ملل نصب خواهند کرد تا جهان بداند که همیشه گفتگو منطقی ترین و کم هزینه ترین راه برطرف کردن مشکلات در روابط بین الملل بحساب می آید. ظریف در نقش تک ستاره صلح دوستی در صحنه مذاکرات هسته ای ظاهر شد که تاثیر گذاری فراوانی در جلوگیری از یک جنگ جهانی احتمالی داشت.
او روش ستاندن حق مسلم هسته ای ایران را به خوبی نشان داد. او راه خارج کردن ایران از ذیل ۷ منشور سازمان ملل را نشان داد و بستر رفع یکجای تحریم های هسته ای را فراهم نمود. به یقین عالم دیپلماسی خارظه خوش این قهرمان ایرانی را به خاطر خواهد سپرد که چگونه گفتگو را قویترین ابزار دیپلماسی معرفی کرد و تاریخ نام او و یارانش را به خاطر می سپارد و به احترام آنها کلاه را از سر بر خواهد داشت.

گزارش

گران ترین قبرهای تهران کجا هستند؟

قیمت قبر در امامزاده صالح تجریش به ۷۰۰ میلیون رسیده است!
واقعیتی که در بیشتر آرامستان های تهران به چشم می خورد. به گزارش مهر، قیمت نجومی قبر در تهران از خبرهایی است که هر چند وقت یک بار به آن پرداخته می شود و سپس به فراموشی سپرده می شود. دغدغهای که به شورای شهر تهران کشیده شده و اعضای آن در پی حل این معضل هستند. «جنتی شاکری» عضو کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر، هفته گذشته در فتاوح پنججمن جلوه چهارمین دوره این شورا گفته است: «قیمت یک قبر در امامزاده صالح هم اکنون ۷۰۰ میلیون تومان است. چه کسی توانایی چنین خریدی را دارد؟ بنابراین باید در این زمینه به صورت جدی رسیدگی شود». مسئله ای که نه تنها امامزاده صالح که دیگر گورستان های تهران هم با آن مواجه هستند.
بهشت زهرا
با اینکه بهشت زهرا به افراد بی بضاعت قبر رایگان اختصاص داده است، اما قانون



معادلات حاج اصغر
حجره ی بغلی

داد و گفت: "می دونم، حق با شمامست، ولی مهندس باور کن ناچارم. یه فردا رو معاف کن من از خجالت در میام" در همین حال که برزو برای مرخصی فردا چانه می زد، در سوی دیگر این خانه اعظم پگانه دختر حاج اصغر و نصرت خانم، مادر سالخورده اعظم خلوت کرده بودند و راجع به بازگشت سعید از مالزی و پیرامون ازدواج او به صحبت می پرداختند. نصرت خانم که چیزی قریب به شصت بهار را در زندگی دیده بود، به صندلی تکیه داده و تسبیحی در دست می چرخاند. کمی به دخترش نگاه می کرد و کمی به تسبیح می نگریست، اما در طی این مدت تمام حواسش به صحبت های اعظم بود. صدای بلند تلویزیون به همراه صدای قل قل خورشفت قیقه، اعظم را مجبور می کرد کمی بلند تر حرف بزند. اعظم: بین مامان خانم، شادزه پسر شما الان سی و دو سال سن داری، زودتر دستت رو بزار تو دست بهار برن بی زندگی خودشون، همین علی پسر مرصیه خانم بود، الان چه ایش دبستان میره تازه دوسال از سعید کوچکتر بود، حالا خان داداش ما چی؟ سه سال و اندی نامزد کرده و رفته فرنگ بی درس و مشقش "اعظم این را گفت و به سراغ قیقه رفت. نصرت خانم آهی بلند کشید و گفت: "والا چی بگم، منم از خدامه سر و سامان گرفتن بچه ام رو ببینم، چندین ابر باباش تو گوشش خوند که بچه بیبا به زندگیت ات برس کنجا داری میری تو مملکت غریب، تو گوشش فرو ترف که نرفت. باشو کرد تو یه کشش و گفت باید برم"
اعظم در قابله را برداشت، عطر مطبوع غذا در جای جای آشپزخانه پیچید. کمی از خورشفت چشید و بلافاصله گفت: "نه مامان خانم سعید تقصیری نداره، اگه شما از روز اول گل بپستر رو لوس بار نمی آوردی اینجوری حرف بابا رو زمین نمی زد" در طی این مدت که قرار و مدار عروسی می گذاشتند، کسی از حاج اصغر خبری نداشت. هنگامی که نصرت خانم سه هفته ای بعد از زمان مناسی برای جشن عروسی می دانست، اعظم به سراغ حاج اصغر آمد تا نظر پدر داماد را هم جویا شود. کمی حاج و حاج ماند و سپس جیغ زد. تمام کرد. مسیر پر فراز و نشیب عمرش را، بهم زد، جشن فردا شب پیرسرا را به تعویق انداخت، عروسی سعید را، و اینگونه بود که حاج اصغر تمام معادلات موجود را بر هم زد.



اشب سکنه کرد. حاج اصغر حبیب زاده، تاجر نیک نام دیروز و پیرمرد مردنی این روزها، همینطور دراز به دراز افتاد، بی آنکه کسی از این حادثه بویی ببرد. در مقابل تلویزیون بود و اخبار می دید. کنترل زیر دستش بود و استکان چای در مجاورش قرار داشت. یزپزاه راه راه پوشیده بود و زیر پیراهن سفید برتن داشت. طبق روال گذشته صدای تلویزیون را تا حد امکان زیاد کرده بود تا گوش سنگینش مانعی برای شنیدن اخبار نباشد. این سر و صدا همسر و دخترش را مجاب کرد برای پاره ای از مسائل مادر و دختری به داخل آشپزخانه روند و همین دلیل باعث شده بود.
برزو، داماد حاج اصغر برای پاسخ دادن به تماس همکارش به حیاط رود. حیاط تاریک بود و نور جوی ساطع گشته از پنجره ی ضلع جنوبی خانه روششایی دیگری نبود. حتی چراغ تیز برق داخل کوچه هم سوخته بود و ماه نصفه و نیمه هم پشت ابر پنهان بود. برزو دور حوض فیروزه ای رنگ حیاط قدم می زد و در همان حال با همکاری صحبت می کرد. با یک دستش تلفن همراهش را به گوش چسبانده بود و با دست دیگرش کله اش را می خاراند و هر از چند گاهی دستی به ریش پرشورسی اش می کشید. در طی این مدت چیز مشکوکی بنظر نمی آمد. با چشم پوشی از صدای گربه ی روی دیوار که چشم هایش را به چهار پنج ماهی قرمز داخل حوض دوخته بود و ایضا صدای بلند تلویزیون حاج اصغر که داشت از خسارات وارد شده ی ناشی از سبیل آفرینای جنوبی می گفت، سکوت حکم فرما بود. برزو: "مهندس جان من قبلا هم عرض کردم خدمت، فردا برادر خانم من میاد قرازه به جشن کوچولو بگیریم، همه ی کارهاش افتاده گردن من، یه فردا رو محبت کن از خیر اومدنم بگذر، جبران می کنم." چند باری سرش را تکان

نگاه

از جنگ فکت شیت ها تا جلسات توجیهی

منظم در طول مذاکرات بوده است. تیم مذاکراتی ایرانی هم در دورهای قبلی مذاکراتی به تاویب از جلساتی مشابه برای خبرنگاران ایرانی حاضر در محل مذاکرات استفاده می کرد، ولی در عمل قدرت رسانه ای رسانه های غربی و آمریکایی در هر دور از مذاکرات باعث می شد مطالب مطروحه در این رسانه ها به سرعت ترجمه شده و به محورهای رسانه ای در داخل ایران تبدیل شوند. به همین خاطر در این دور از مذاکرات، تیم مذاکرات هسته ای توجیه همزمان و موازی خبرنگاران ایرانی و غربی را در دستور کار قرار داد. در این راستا، تیم ایران ۸ جلسه توجیهی متفاوت برای رسانه های داخلی و خارجی بطور منظم با عالی ترین مقامات حاضر در مذاکرات برگزار کرد که در نهایت باعث شد روایت ایرانی از مذاکرات هم به موازات روایت غربی در رسانه های جهانی و بین المللی برجسته گردد. چهار جلسه توجیهی خبرنگاران رسانه های غربی عموما با امکان نقل قول از مقامات بدون نام بردن از مقام ایرانی برگزار شد و آنچه در طول مدت مذاکرات در رسانه های نظیر نیویورک تایمز، واشنگتن پست، وال استریٹ ژورنال، گاردین، سی ان ان، بی بی سی، الجزیره، شبکه های تلویزیونی عمده آمریکایی و... به نقل از منابع ایرانی مطرح گردید، عموما مطالب مطروحه در این چهار جلسه مفصل بوده اند. به ویژه استخراج فوری متن کامل این جلسات و ارسال آنها برای صدرا خبرنگار و رسانه در سراسر جهان نقش مهمی در گسترش بیش از پیش روایت ایرانی از مذاکرات و برجسته نمودن خطوط رسانه ای مدنظر ایران در رسانه های خارج از ایران داشت. در این میان، به ویژه جلسه چهارم توجیهی برای رسانه های غربی که بلافاصله بعد از اعلام توافق برگزار گردید،

عکس نوشت



نماز عید فطر در منطقه سنی نشین چرگلان خراسان شمالی ایستان